

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهاردهم، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

جایگاه ائمه اطهار(ع) در آثار و احوال شاه نعمت‌الله ولی *

دکتر محمدعلی رنجبر

استادیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز

رضا صحت‌میش (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز

چکیده

فرآیند گذار از تسنن به تشیع از مهم‌ترین تحولات تاریخ ایران است که طی قرون هفتم تا دهم ه.ق صورت گرفت. طریقت‌های صوفیانه از جمله نعمت‌اللهیه و صفویه، علی‌رغم باورهای سنی اولیه، نقش مهمی در تحول مذهبی و گذار از تسنن به تشیع در جامعه ایرانی داشتند. پژوهش حاضر مبتنی بر شیوه پژوهش تاریخی و با تکیه بر آثار شاه نعمت‌الله ولی، در پی یافتن نشانه‌های تشیع در آثار و احوال اوست و به دنبال پاسخی برای این پرسش است که ائمه اطهار(ع) چه جایگاهی در آثار و احوال بنیانگذار طریقت نعمت‌اللهیه دارند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که علی‌رغم باور شاه نعمت‌الله ولی به فقه مکاتب سنی، در آثارش نشانه‌های متعدد تشیع دیده می‌شود و نشانه‌های تسنن بسیار کم است. شاه نعمت‌الله بسیار از خاندان پیامبر(ص)، ائمه(ع) و نیز القاب ایشان در آثارش نام برده است و این به همراه نسب‌نامه‌اش که منتسب به ائمه است، فراوانی نشانه‌های تشیع را به آن درجه می‌رساند که طریقت منسوب به وی در شمار

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۸/۱۷

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۹

Rsm.hist@gmail.com

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

پیروان تشیع به حساب آورده شود. در چنین شرایطی هدف این نوشتار یافتن نسبت میان نشانه‌های تسنن و تشیع در آثار اوست.

واژه‌های کلیدی: ائمه اطهار (ع)، شاه نعمت الله ولی، طریقت نعمت‌اللهیه، تشیع، تسنن.

۱. مقدمه

پیوستگی تصوف و تشیع با فراز و نشیب‌های بسیاری مواجه بوده و مخالفان و موافقان بسیاری داشته است. تشیع و تصوف اسلامی دارای اصول مشترک هستند و از منابع واحدی الهام گرفته‌اند. تا آنجا که متصوفه علی (ع) را داخل در همه شئون خود کرده‌اند و بدون تردید اساس تصوف بر وجود علی (ع) نهاده شده است، اما تفاهم و هم‌سویی فکری میان صوفیه و سایر فرق شیعه، به‌خصوص اسماعیلیه و زیدیه، قبل از شیعه امامیه و تقریباً از قرن سوم و چهارم شروع شده بود؛^۱ و بعد از قرن هفتم تلاشی برای پی‌ریزی عرفان و تصوف منسوب به امامیه از سوی برخی علمای شیعی صورت گرفت.

از نظر سیاسی - اجتماعی نیز تفاوت‌هایی در روش تشیع و تصوف دیده می‌شود. از ابتدای دوره اسلامی تا بعد از دوره ایلخانیان تشیع معمولاً حیات سیاسی فعال‌تری را نسبت به تصوف در پیش گرفت در حالی که اکثر متصوفه، لاقلاً در قرون سوم و چهارم هجری از شرکت در امور سیاسی اجتناب می‌ورزیدند و از کلیه مظاهر دنیوی تبری می‌جستند. با هجوم مغول و از بین رفتن مرکز فکری و سیاسی مذهب تسنن و نیز از بین رفتن مراکز یکی از نیرومندترین جنبش‌های شیعی یعنی اسماعیلیه، تغییر مهمی در رویارویی تشیع با حکومت‌های وقت رخ نمود و فرصت در اختیار فرق دیگر شیعی و به‌خصوص اثنی‌عشری قرار گرفت تا از این خلا سود برده، به همراه طریقت‌های صوفیانه جهشی را در قدرت‌گیری سیاسی و اجتماعی آغاز کنند.

۱-۱. بیان مسئله

تشیع در فاصله نیمه قرن هفتم تا ابتدای قرن دهم هجری قمری به همراه طریقت‌های صوفیانه از عوامل مهم جنبش‌های فکری و اجتماعی این دوره از تاریخ ایران بودند. این که مغولان به مذهب تشیع گرایش پیدا کردند. سربداران (۷۸۸-۷۳۸ق) جنبشی سیاسی - اجتماعی در خراسان راه انداختند، حکام تیموری (۹۱۶-۷۷۱ق) و قراقویونلوها (۸۷۳-۸۱۰ق) گرایش‌های شیعی بروز دادند

و بالأخره مذهب شیعه به دست صفویان (۱۱۴۸-۹۰۷ق) رسمیت یافت، اتفاقی نیست و طریقت‌های صوفیانه نیز سهم مهمی در این تحولات داشتند و طی این دوره جنبش دینی که هم با تصوف و هم با تشیع ارتباط داشته‌باشد به وجود آمد. تصوف در این دوره تقسیمات فرقه‌ای را پشت سر گذاشت، خلأ و اختلاف میان تشیع و تسنن را پر کرد و باعث نزدیکی بیشتر تشیع و تسنن در ایران شد. در واقع بعد از حمله مغول تشیع و تصوف از جهات بسیار به هم نزدیک شدند. در میان طریقت‌های صوفیانه دو طریقت صفویه و نعمت‌اللهیه نقش چشمگیری در روند شیعی شدن جامعه ایرانی ایفا کردند. طریقت صفویه علی‌رغم تسنن اولیه، در نهایت مذهب تشیع را در ایران رسمیت بخشید و طریقت نعمت‌اللهیه نیز در این مورد زمینه‌سازی و تأثیر زیادی داشت. زندگی مؤسس این طریقت -شاه نعمت‌الله ولی- عصری را در بر می‌گیرد که دوره گذر از تسنن و نزدیکی به مذهب شیعه دوازده امامی است و طریقت نعمت‌اللهیه بخشی مهم از این تحول به شمار می‌آید. عده‌ای از نویسندگان و ادبای نزدیک به دوره شاه نعمت‌الله ولی، تشیع او را امر قطعی می‌دانند و بعدها نیز تعدادی از نویسندگان متأخر در تذکره‌های خود شکی در تشیع او راه ندادند و طریقت او را در شمار طرائق شیعی ذکر کردند؛ بر این اساس پرداختن به آثار و احوال بنیانگذار این طریقت و جستجوی گرایش‌های شیعی او در این پژوهش هدف اصلی است و به دنبال پاسخی برای این سؤال است که ائمه اطهار (ع) چه جایگاهی در آثار شاه نعمت‌الله ولی دارند و چرا این طریقت صوفیانه را در شمار طرائق شیعی به شمار می‌آورند؟ با بررسی آثار شاه نعمت‌الله ولی به‌ویژه دیوان شعر او این فرضیه مطرح شد که علی‌رغم باور به فقه مکاتب تسنن، سبک شعری و بیان شاه نعمت‌الله بیشتر شیعی است تا سنی و همین موضوع باعث شد که طریقت او را در شمار طریقت‌های شیعی به شمار آورند.

بنیاد این پژوهش بر آثار مکتوب شاه نعمت‌الله به‌خصوص دیوان اشعار و رسائل اوست؛ دیوان اشعار که اصلی‌ترین منبع پژوهش پیش رو است در سال ۱۳۴۷ش. به کوشش آقای نوربخش جمع‌آوری و چاپ شده است. برای چاپ این دیوان، وی از چهار نسخه استفاده و آن‌ها را با یکدیگر مقابله نموده است؛ منبع اصلی مورد استفاده مصحح نسخه‌ای از دیوان شاه نعمت‌الله است که تاریخ کتابت آن ۹۹۶ق است که به عنوان منبع اصلی استفاده شده است. قدیمی‌ترین نسخه دیوان شاه نعمت‌الله متعلق به کتابخانه ملک بوده و کتابت آن در سال ۸۶۰ق و یک نسل پس از وفات شاه نعمت‌الله استنساخ شده و مصحح آن را از حیث

صحت در درجه دوم قرار داده است. برای چاپ این دیوان، مصحح نسخه‌هایی هم که در سال‌های ۱۲۶۱ و ۱۳۳۶ ق نگارش یافته از دیده تحقیقی گذرانده است. بنا به اظهار مصحح، شاه نعمت‌الله علاوه بر دیوان اشعار، بیش از ۷۰ رساله نگاشته است. مصحح این رسائل را که ۶ مجموعه از آن‌ها موجود بوده مقابله نموده و بین سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ ش. انتشار داده است. قدیمی‌ترین نسخه رسائل متعلق به خانقاه شمس‌العرفا است و بین ۱۰۶۶ و ۱۰۸۵ ق کتابت شده و مصحح این نسخه را به عنوان نسخه اصل در نظر گرفته است و بعد از آن رسائل موجود در کتابخانه ملک در سال ۱۱۰۹ ق کتابت شده که از نظر اهمیت در درجه دوم قرار گرفته است. کتابت سایر نسخه‌ها بین سال‌های ۱۲۵۵ تا ۱۲۶۴ هـ ق و بعد از آن بوده است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

تشیع اگر چه با آغاز دوره صفوی با تصمیم شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۹۰۷ هـ. ق) در ایران رسمیت یافت، اما زمینه‌های آن متعلق به عصر پیشاصفویه است که طریقت‌های صوفیانه صفویه و نعمت‌اللهیه متعلق به این عصر است. صوفیان تشیع را در ایران رسمیت بخشیدند و نعمت‌اللهیه نیز به عنوان طریقت معاصر آن‌ها در شمار طریقت‌های شیعی ذکر شده است. با این اوصاف چنانچه مذهب و تشیع شاه نعمت‌الله ولی، بنیانگذار این طریقت مورد بحث قرار گیرد و اثبات شود می‌تواند بر سهم طریقت‌های صوفیانه در گذار از تسنن به تشیع در جامعه ایران پرتو افکند و پیوندهای بیشتری از تشیع و تصوف آشکار سازد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

جنبه‌های ادبی آثار شاه نعمت‌الله به صورت مفصل در سراپرده عشق، مجموعه مقالات همایش شاه نعمت‌الله که به کوشش محمدرضا صرّفی و محمد صادق بصیری به چاپ رسید (نک. فهرست منابع)، بررسی شده است. در بسیاری از این پژوهش‌ها و مقالات، شیعی‌گری شاه نعمت‌الله ولی مفروض گرفته شده و دلایل آن ارائه نشده است. مذهب شاه نعمت‌الله به صورت جدی‌تر در مقالاتی که حمید فرزام و شهرام پازوکی نوشتند مورد توجه قرار گرفت؛ فرزام به این نتیجه رسید که شاه نعمت‌الله سنی مذهب است اما پازوکی در مقاله نقدی بر مکاتبات؛ کندوکاوی در تشیع شاه نعمت‌الله ولی و مولوی، در این زمینه به صورت جدی‌تر وارد شد و بعضی از جنبه‌های تشیع شاه نعمت‌الله ولی از جمله ولایت را بررسی کرد، اما از ائمه اطهار (ع)، تنها به پی‌گیری حضرت علی (ع) در دیوان شاه نعمت‌الله توجه کرد و نتیجه گرفت که شاه نعمت‌الله ولی شیعی بوده است. روی

هم رفته این دو محقق در آثار خود بیشتر به تصوّف شاه نعمت الله ولی و جایگاه وی در تصوّف ایرانی پرداخته‌اند. در پژوهش پیش رو بستری تاریخی گشوده و نشانه‌های تشیع متأثر از شرایط و موقع تاریخی بررسی خواهد شد. علاوه بر آن ذکر ائمه اطهار(ع) و استفاده از واژه‌های شیعی و سنی در آثار شاه نعمت‌الله ولی پی‌گیری خواهد شد تا از این طریق هم به مذهب و هم به شیعی‌گری او پرتو افکنده شود. بررسی این جنبه از آثار شاه نعمت‌الله می‌تواند گره‌گشای ابهامات بسیاری در زمینه مذهب و باورهای او باشد. این کار در سایر تحقیقات کمتر مورد توجه واقع شده است.

۲. بحث

۲-۱. بسترهای تاریخی ظهور اندیشه‌های شاه نعمت‌الله

برای بررسی تشیع و کثرت نشانه‌های آن در آثار شاه نعمت‌الله ولی باید به شرایط تاریخی و محیطی که او در آن زندگی می‌کرد واقف بود. از مسائل بسیار مهم جدا شدن تسنن از مرکزیت خلافت و از دست دادن پایگاه سیاسی و فکری آن بود که به دنبال آن ایلخانان (۷۵۶-۶۵۱ق) روی کار آمدند و این تغییرات به مرور زمینه را برای رشد تشیع فراهم نمود. در این خصوص کامل مصطفی الشیبی می‌نویسد: «استیلای مغولان بر عراق مجال نفس کشیدنی به شیعیان داد و شرایطی فراهم آورد که با آزادی و آرامش به امور مذهبی خود پردازند و موج تازه‌ای از فقیهان و متکلمان، حوزه‌های شیعی را فراگرفت» (الشیبی، ۱۳۸۷: ۸۷). شاه نعمت‌الله هفتاد و پنج سال بعد از سقوط خلافت عباسی (۶۵۶-۱۳۲ق). چشم به جهان گشود. در این فاصله اتفاقات مهمی با زمینه تشیع رخ داد که از نمونه‌های آن گسترش تشیع و شیعی شدن بعضی از افراد خاندان ایلخانی (۷۵۶-۶۵۱ق) از جمله سلطان محمدخدا بنده (۷۱۶-۷۰۳ق) بود و آن زمان که شاه نعمت‌الله دوره صباوت را می‌گذرانید ایام شکل‌گیری دولت سربداری (۷۸۸-۷۳۸ق) در خراسان بود. همچنین تغییراتی نیز در باورهای سنیان در حال بروز بود. از قرن هفتم به بعد شرایطی در جهان اسلام پیش آمد که گروهی از اهل سنت و جماعت در لباس سلطان، سیاستمدار، عالم دینی، نویسنده و شاعر به تشیع گرایش پیدا کردند و زمینه رشد و گسترش تشیع را در ایران فراهم نمودند و در اینجا جمع تسنن و تشیع، که سابق بر آن وجود نداشت مشاهده می‌شود. عنوان تسنن دوازده امامی برای این دوره -از قرن هفتم تا دهم هجری- به کار رفته است و این ویژگی بی‌شک زمینه‌ی اصلی پیدایش دولت صفوی (۱۱۴۸-۹۰۷ق) شد و خاندان صفوی

خود از کسانی بودند که در این مسیر قدم نهادند و به تدریج از تسنن روی گردانیدند (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۴۳). تسنن دوازده امامی به شرایطی اطلاق می‌شد که باورمندان علی‌رغم پیروی از مکاتب فقهی اهل سنت، به لحاظ عاطفی شیعه بودند و دل در گرو دل‌بستگی به ائمه شیعه داشتند. تسنن دوازده امامی سبب شد تا ذکر ائمه اطهار (ع) در آثار این دوره رواج یافته، مناقب و فضایل و کرامات آنها میان مردم منتشر شود. این حرکت به تدریج سبب شد تا جایگاه امام علی (ع) و به‌ویژه امام حسین (ع) در میان مردم مشرق اسلامی فزونی یافته و به مرور وسیله‌ای برای اثبات محکومیت کسانی باشد که از سوی شیعیان مسبب فاجعه کربلا بودند. از این پس منابع کسانی از سنن که دوست داشتند تا به زندگی امامان شیعه پردازند، آثار شیعه بود (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۴۴).

طی این قرون با سقوط الموت (۶۵۴ق/۱۲۵۶م) اسماعیلیه شیعی مذهب به دامن تصوف بازگشتند و از طرف دیگر شیعه اثنی‌عشری نیز در طول آن دوره، گرایشی به همان سمت نشان داد و شخصیتی چون حیدری آملی برای این که تشیع و تصوف را به هم نزدیک سازد کوشش فراوان به کار برد (کورین، ۱۳۷۱: ۵۳).

علاوه بر این در این دوره تغییر و تحولات مهم دیگری در باورهای عمومی رخ نمود که مهم‌ترین وجوه آن جلوه‌های گوناگون پرهیزگاری عمومی، توسعه تصوف اسلامی و طریقت‌های وابسته بدان، پرستش اولیاءالله، توسعه زیارت و اعتقاد به معجزات و کرامات بود (رویمر، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

حکومت‌های سنی مذهبی چون تیموریان (۹۱۶-۷۷۱ق) نیز با مذاهب دیگر به تساهل و مدارا می‌گذرانیدند و حتی در گسترش تشیع نیز نقشی داشتند. تیمور، بنیانگذار این سلسله در جریان فتح بغداد مزار متبرک امامان شیعه را در کاظمین و نجف زیارت کرد و قبل از آن در توس به زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع) رفته بود؛ همسر و فرزندان او نیز هنگام رسیدن به توس مرقد امام رضا (ع) را زیارت کردند (الشیبی، ۱۳۸۷: ۱۶۰؛ یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱۰۷) فرماندهان سپاهش نیز متعاقب تسخیر بغداد و در پی سلطان احمد جلایر به کربلا رسیدند و مرقد مطهر امام حسین (ع) را زیارت کردند (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۳۳) و در سال ۸۰۴ق نیز در نجف مراتب احترام را نسبت به مرقد مطهر امام علی (ع) به جا آوردند (یزدی، ۱۳۸۷/۲: ۱۱۰۴). تیمور گورکانی در جریان فتح دمشق شعار خون‌خواهی فرزندان علی (ع) را سر داد و در حضور سادات و علما از ظلمی که بنی‌امیه در حق فرزندان علی (ع) کرده بودند انتقاد کرد، زیرا شنیده بود که آنان

همواره با خاندان نبی خدا(ص) به ویژه علی(ع) و فاطمه(س) دشمنی کرده‌اند، فرزندان علی(ع) را به شهادت رسانده و زنان و کودکانشان را به بند کشیده‌اند؛ به همین جهت به سپاه اجازه داد برای جبران این ظلم در شهر دست به غارت بزنند(شامی، ۱۳۶۳: ۲۳۵؛ یزدی، ۲/۱۳۸۷: ۱۱۰۷). این احترام به بزرگان تشیع این گمانه را در مورد تیمور تقویت کرد که او دارای گرایش‌های شیعی بود اما به نظر می‌رسد تیمور از این رفتارها تنها بهره‌برداری‌های سیاسی را مد نظر داشته است.

در دوره جانشینان تیمور نیز این توجه و احترام به مقدّسات شیعه ادامه یافت. شاهرخ تیموری(۸۵۰-۸۰۷ق) با اهتمام همسرش گوهرشادخاتون بارگاه امام رضا(ع) را ترمیم نمود و گوهرشادخاتون خود بانی مسجد گوهرشاد در مجاورت حرم در مشهد بود (میرجعفری، ۱۳۷۵: ۱۵۳ و ۱۵۴). هم‌زمان با این گرایش‌ها، در غرب ایران دولت قراقویونلوها(۸۷۳-۸۱۰ق) روی کار آمد که دولتی شیعه مذهب بود. همه این اتفاقات در عصری رخ داد که شاه نعمت‌الله ولی می‌زیست.

بعد از شاه نعمت‌الله هم دو تن از تیموریان نامدار، سلطان حسین بایقرا(۹۱۱-۸۷۵ق) و وزیرش امیر علیشیر نوایی نیز گرایش‌های شیعی بروز دادند. سلطان حسین بایقرا پس از نشستن بر تخت سلطنت در هرات، نخستین گام‌ها را برای رواج تشیع برداشت و سپس به تحریک امیر علیشیر نوایی از این برنامه دست کشید(رویمر، ۱۳۸۷: ۱۴۴). امیر علیشیر هم اگر چه مانع سلطان شد، اما خود مذهب شیعه داشت (میرجعفری، ۱۳۷۵: ۱۹۹). در یک جمع بندی درباره این دوره تاریخی، از ایلخانان تا آغاز صفوی آمده است:

«... شیعه پس از پشت سر گذاشتن دوره ایلخانان مغول و پس از آن دوره تیموریان، با برخورداری از موقعیت‌های مناسبی در این دوران و در شرایطی که آمیخته‌ای از کلام شیعی و عرفان و تصوف را پشتوانه اندیشه خود قرار داده و از دیگر سوی رویکردی دوازده امامی نیز در میان سنیان و در کنار خود می‌یافت به دورانی گام نهاد که آغاز رسمیت یافتن شیعه دوازده امامی به طور گسترده بود»(صابری/۲، ۱۳۹۲: ۲۰۵).

سرگذشت طریقت‌های تصوف هم در این دوره گرایش به سمت تشیع بود و به نظر می‌رسد که مذهب تشیع جاذبیت بیشتری برای فعالیت گروه‌های متصوفه داشت و امکانات بیشتری در اختیار رهبران صوفی و پیروان آنها قرار می‌داد چنان که رسم و مرام اخلاقی و جوانمردی علی(ع) سرلوحه تمام فرقه‌های تصوف از شیعی و سنی قرار گرفته است. فرقه صوفیه صفوی هم از دوره شیخ حیدر بود که گرایش‌های شیعی را به طور علنی آشکار کرد؛ هرچند در دوره جنید، مریدان این

خاندان شروع به همانندسازی شیخ خود با امام مهدی (ع) نمودند (بلک، ۱۳۸۶: ۳۵۶). قبل از آن طریقت نعمت‌اللّهیه بر اساس آثار شاه نعمت‌الله گرایش به تشیع و احترام به ائمه (ع) و معصومین را آشکار کرده بود، اما اینکه آیا خود تشیع را می‌پذیرفتند با توجه به گفته‌های بانی آن محل تردید است. طریقت نعمت‌اللّهیه در دوره‌های بعدی تأثیر زیادی در جامعه ایرانی داشت؛ چنانچه که در بیشتر طریقت‌های صوفیه امروزه ایران، شاه نعمت‌الله ولی از جمله مشایخ است (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۳۳۷). از نظر تاریخی، طریقت نعمت‌اللّهیه در دوره صفوی، میدان را به آنان واگذار کرد هرچند خود صوفیان در کاهش قدرت صوفیان نقش داشتند.

طریقت معاصر نعمت‌اللّهیه، یعنی صفویه در بهره‌برداری‌های سیاسی کامیاب بود و توانست در سال ۹۰۷هـ.ق در ایران صاحب قدرت سیاسی شود. با احراز قدرت سیاسی توانست تشیع را در ایران رسمیت ببخشد و این اقدام در نوع رویکرد آن‌ها نسبت به طریقت‌های صوفیانه بسیار تأثیرگذار بود. صوفیان به مجرد دستیابی به تخت سلطنت، در میان شبه نظامیان صوفی (قزلباش) احساس ناامنی کردند، چه بی‌علاقگی آنان به شریعت دینی می‌توانست برای دولت بی‌تجربه‌ای که پایه‌های آن عمدتاً بر مذهب رسمی تکیه داشت، خطرناک باشد. این ملاحظات به اضافه نگرش خصمانه علمای شیعی به تصوف، باعث شد که شاهان صفوی آن را تهدیدی برای دولت به حساب آورند؛ بنابراین تصوف در سرزمین صوفی بزرگ منکوب گردید و جز پیروان طریقت آبا و اجدادی و تولیت تشریفاتی مقبره صفی‌الدین که به عهده این طریقه بود، چیزی از تصوف در قلمرو صفوی باقی نماند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۴). طریقت نعمت‌اللّهیه هم در دوره صفوی تحت تأثیر این برخورد صوفیان سابق صفوی قرار گرفت. در عهد سلطنت صوفیان اخلاف شاه نعمت‌الله به هند مهاجرت کردند و در بعضی نواحی جنوبی آن سرزمین به حالت اولیه خود باقی ماند (نفیسی، ۱۳۴۳: ۵۵). در ایران صفوی هم این طریقت تحت پوششی زیرکانه باقی ماند. زوال صفویه (۱۱۳۵ق.) فرصتی بود برای طریقه نعمت‌اللّهی تا حرکت صوفیانه جدیدی در ایران به راه اندازد، ولی از دوره قاجاریه بود که نعمت‌اللّهیه توانستند طریقت خود را در ایران مستقر کنند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۶ و ۵۵).

با در نظر داشتن این زمینه و بستر تاریخی، باید به سراغ آثار و نوشته‌های شاه نعمت‌الله رفت و تشیع را در آن‌ها پی‌گیری نمود. تاریخ ولادت سید نعمت‌الله را ۷۳۰هـ.ق و گروهی دیگر ۷۳۱هـ.ق نوشته‌اند و در سال ۸۳۴هـ.ق دیده از جهان

فرو بست. شاه نعمت‌الله در شهر حلب از شهرهای شام ولادت یافت و بعدها طی مسافرت‌هایی که انجام داد از سرزمین‌های مختلفی دیدن کرد از جمله: مصر، عراق، حجاز، ایران، ترکستان، سمرقند و هرات و نهایتاً در شهر ماهان سکنی گزید و در همان جا وفات یافت. این نکته شایان ذکر است که شهرهای حله و حلب در شام، در قرون هفتم و هشتم قمری از کانون‌های دانش شیعی بودند (صابری/۲، ۱۳۹۲: ۲۰۴). در مورد محل تولدش در تذکره صاحب حضرت شاه نعمت‌الله، تصنیف عبدالرزاق کرمانی آمده است:

«شاه نعمت‌الله در شهر حلب متولد شد؛ پدر ایشان از عربستان بکیچ و مکران که دو شهر بزرگ‌اند و سابقاً در حیطة امر و نهی ملوک و حکام کرمان بوده و مدّت‌ها شده که از آنجا ممتاز گشته، انتقال فرموده‌اند. والدۀ آن حضرت از شبانکاره فارس بوده» (عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱: ۲۴). نام شاه ولی به اتفاق تذکره‌نویسان و مورّخان، نعمت‌الله و لقب اصلی او نورالدین بوده (عبدالرزاق کرمانی، ۱۳۶۱: ۳۲۴). خودش در این باره گفته:

نعمت‌الله نور دین دارد لقب
و در جای دیگر
نعمت‌الله و نور دین توام
کنج اسماء به من تو بخشیدی
(نور دین از نعمت‌الله می‌طلب
نعمت‌الله و نور دین توام
(فرزام، ۱۳۷۹: ۱۳)

در شعر، دو تخلص داشته: یکی نعمت‌الله و دیگری سید، خود می‌گوید:
نعمت‌الله مست و جام می به دست
سید کوی خرابات و حریف عشقم
جاودان در بزم سرمستان خوش است
گوشه مملکت خود به جهان نفروشم
من سید عشاقم، بگزیده آفاقم
در هر دو جهان طاقم، این است کراماتم
(همان: ۱۶ و ۱۷)

۲-۲. نسب‌نامه شیعی شاه نعمت‌الله

یکی از موضوعاتی که شاه نعمت‌الله خیلی به آن مباهات می‌کند، اصل و نسب اوست که در جای جای اشعارش به آن اشاره دارد و این البته رابطه نزدیکی با عقیده تشیع دارد. در کلیات اشعارش شاه نعمت‌الله نسبت خود با خاندان پیامبر را با کلماتی چون آل عبا، آل پیغمبر، آل مصطفی، مرتضی، آل حسین یادآوری می‌کند. در این اشعار بر سیدبودن خود هم تأکید و به حضرت زهرا(س) هم اشاره کرده است. آنچه که در این میان مهم‌تر به نظر می‌رسد این است که شاه نعمت‌الله ضمن تأکید ویژه بر نسبت خود با خاندان پیامبر(ص) و حضرت علی(ع)، ایشان را با عنوان اهل بیت، آل حسین که پیوستگی بیشتری با تشیع دارد یاد می‌کند:

نسبتم با علی است زوج بتول (شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۹: ۳۹۶)	نعمت اللهم و ز آل رسول
ذره‌ای از نور او می‌بین بنگر آفتاب (همان: ۶۲۸)	نعمت اللهم ز آل مصطفی دارم نسب
در همه جا چو بوالحسن حسن است (همان: ۱۱۲)	نعمت الله بود ز آل حسین
به امینی امانتی سپرم (همان: ۷۲۴)	نعمت اللهم وز آل حسین

شاه نعمت الله ولی هم به بستگی به خاندان پیامبر فخر و مباهات می‌کند و هم کسانی را که ممکن بود این نسب‌نامه را زیر سؤال ببرند و در آن تشکیک کنند مخاطب ساخته و مذمت کرده‌است:

آشکاراست، نیست پنهانی (همان: ۷۷۰)	نوزدهم جد من رسول خداست
خوش بود دگر تو را بود والسلام (همان: ۷۲۵)	اینچنین نسبت خوش به تمام
ور بود نبود به جز بد دینکی (همان: ۵۹۱)	نیک نبود منکر آل عبا

و در رساله سیر شاه نعمت الله آمده‌است:
و حضرت معلماً، رحمه الله علیه که بیستم جد به حضرت رسول الله، صلی الله علیه و سلم، می‌رسد (عبدالعزیز بن شیر ملک واعظی، ۱۳۶۱: ۲۴۷). او قطعه‌ای با این مطلع در مورد نسب‌نامه خود سروده‌است:

نعمت اللهم و ز آل رسول
محرم عارفان ربانی

این قطعه که شجرنامه شاه نعمت الله را کامل ذکر کرده است، حاوی ابیاتی بسیار مهم است. در این قطعه ابیاتی دیده می‌شود که در آنها برای امام پنجم و سوم از لفظ امام استفاده کرده است که شاید بتوان از آن مفهوم امامت را دریافت که خاص شیعه است. علاوه بر آن، اشاره به حدیث پیامبر (ص) در مورد حضرت علی (ع) نیز دارد که پیامبر (ص) آن حضرت را باب مدینه علم می‌دانست. در همین قطعه خوارج و مروانیان را که از دشمنان حضرت علی (ع) بودند نکوهش کرده است:

باز امام محمد باقر	محزب کفر و دین را بانی
پدر او علی ابن حسین	آنکه زین العباد می‌خوانی

باز امام به حق حسین شهید
نور چشم علی عمرانی
آنکه باشد در مدینه علم
کوری خارجی و مروانی
(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۶۹: ۷۶۹ و ۷۷۰)

۲-۳. مذهب

مذهب و اعتقادات شاه نعمت‌الله ولی از مواردی است که شبهه‌برانگیز و مورد اختلاف است.

در سراسر کلیات اشعارش، ارادت خود را به خاندان پیامبر و ائمه نشان می‌دهد اما علی‌رغم این، شواهدی نشان می‌دهد که بر مذهب تسنن است. شاه نعمت‌الله مرید شیخ عبدالله یافعی بود (شوشتری/۲، ۱۳۷۷، ۴۷). شیخ در مذهب تسنن استوار بود و بعید به نظر می‌رسد که این مرید خلاف مذهب مراد خویش را در پیش گرفته باشد و از سوی دیگر سلسله مشایخ و نسبت طریقت شاه ولی به تصریح خود او به شیخ احمد غزالی و حسن بصری می‌رسد که محل انکار اهل تشیعند (فرزام، ۱۳۴۳: ۵۲ و ۵۳). در این مورد باید توجه داشت که خاندان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مورد احترام پیشوایان اهل سنت از جمله حنفی، شافعی و مالکی بودند. تا جائی که امام مالک ابن انس پیشوا و امام فقه مالکی و نیز ابوعبدالله محمد شافعی پیشوای فقه شافعی نسبت به تشیع و خاندان پیامبر اکرم (ص) علاقه شدید داشتند و مالک ابن انس آن چنان به طرفداری از اهل بیت شهرت داشت که به مخالفت با بیعت با بنی عباس متهم گردید (نصیریان، ۱۳۹۰: ۲۱۴). تنها در فرقه حنبلی است که گرایش افراطی وجود دارد و ابن حنبل پیشوای این مکتب نمونه بارز سلف صالح است و ابن تیمیه، از پیشوایان سلفی‌گری در قرن هفتم و هشتم ق. / سیزدهم و چهاردهم م. از پیروان ابن حنبل و از چهره‌های بسیار مهم سلفی در تاریخ فرهنگ و تفکر اسلامی به شمار می‌رود (کاردت، ۱۳۸۷: ۱۷۰۲). از این رو شاید این مکتب کمتر علایق و احترام نسبت به اهل بیت (ع) را بروز دهد.

بر این اساس احترام گذاشتن و یاد کردن ائمه اطهار (ع) از سوی باورمندان به فقه حنفی، شافعی و مالکی نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) شبهه‌برانگیز نیست، اما شاه نعمت‌الله ولی در این مورد از احترام معمولی فراتر رفت و همین ارادت بیش از حد به حضرت مولای متقیان و سایر ائمه (ع) حساسیت بعضی از معاصران او را برانگیخت تا در مورد مذهب او پرسش کنند و شاه نعمت‌الله در مورد مذهب خود اشعاری چند سرود:

پرسیدند زمن چه کیش داری
ای بی‌خبران چه کیش دارم

از شافعی و بوحنیفه
ایشان همه بر طریق جدند
در علم نبوت و ولایت

آئینه خویش پیش دارم
من مذهب جد خویش دارم
از جمله کمال بیش دارم
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۹: ۷۶۰)

و در جای دیگر:

از مذهب و دین ما چه پرسی
آن است که رأی ما بر آن است
(همان: ۶۰۶)

و در غزلی می گوید:
رافضی نیستم ولی هستم

مؤمن پاک و خصم معتزلی
(همان: ۵۹۴)

در باور شاه نعمت الله، رافضی و خارجی دو سوی افراطند و از ویژگی های رافضی آن است که سب صحابه می کند. در یکی از غزلیات او، اعتقاد به تسنن و ارادت به مولای متقیان علی (ع) در هم جمع آمده است. اگر چه امام علی (ع) از نظر سنن خلیفه چهارم است، اما او همچون شیعیان، دشمنان امام را نکوهش کرد و آنها را خوارج نامید و نظایر آن در دیوان اشعار او دیده می شود:

ای که هستی محب آل علی
ره سنی گزین که مذهب ماست
رافضی کیست دشمن بوبکر
هر که او هر چهار دارد دوست
دوست دار صحابه ام به تمام
مذهب جامع از خدا دارم
نعمت اللهم و ز آل رسول

مؤمن کاملی و بی بدلی
ورنه گم گشته ای و در خللی
خارجی کیست دشمنان علی
امت پاک مذهب است و ولی
یار سنی و خصم معتزلی
این هدایت بود مرا ازلی
چاکر خواجه ام خفی و جلی
(همان: ۵۹۴)

در زمینه مذهبی توصیه به پیروی از خاندان پیامبر کرده و به کسانی که از او پیروی می کنند چنین سفارش نموده است:

نعمت الله از خدا جوید مدام
هر که یار آل پیغمبر بود
(همان: ۲۶۶)

گر به راه نعمت الله می روی
رهبری از آل پیغمبر بجو
(همان: ۵۲۷)

سید که دوست دار رسول است و آل او
بر دشمنان دین محمد مظفر است
(همان: ۶۳۰)

یار ما دوستار آل رسول

سرور جمله عاشقان گردد

(همان: ۶۳۷)

آثار شاه نعمت‌الله ولی و به‌خصوص کلیات اشعار او در بردارنده این واقعیت است که او کمتر از خلفای راشدین سخن گفته‌است و آن چه هم گفته در مورد ابوبکر است که یک بار به صدیق اشاره می‌کند (همان: ۵) و در جای دیگر اشاره به ابوبکر می‌کند (همان: ۵۹۴). در سایر اشعار هم اشاراتی به یار غار کرده که کنایه از ابوبکر است (همان: ۷۷ و ۱۳۱)؛ البته از آل مروان هم که دشمنان اهل بیت بودند تبری می‌جوید:

کم باد محب آل مروان

هر چند کمند، کمتر از کم

(همان: ۶۶۱)

با این تفصیل شاید سخنی بیراه نگفته‌اند آنان که شاه نعمت‌الله را بر مذهب تشیع معرفی کرده‌اند، همان قدر که نشانه‌های تسنن در آثارش کم است به عکس نشانه‌های تشیع فراوان یافت می‌شود.

۲-۴. تشیع در آثار شاه نعمت‌الله ولی

در آثار شاه نعمت‌الله چند نکته پیرامون تشیع وجود دارد؛ از جمله او نسبت خود را به خاندان پیامبر (ص) در جای جای اشعارش یادآوری می‌کند و برای آن واژه‌های آل مصطفی، آل عبا، آل پیغمبر، آل رسول، آل حسین، آل محمد (ص) استفاده می‌کند و نیز به حضرت فاطمه زهرا (س) اشاره می‌کند که قبلاً در بحث نسب‌نامه شاه نعمت‌الله ذکر شد. نکته‌ای دیگر که در باب تشیع شاه نعمت‌الله قابل ذکر است این که او خود را سید می‌داند و تخلص او هم سید است و در اشعاری هم که سروده از لفظ سید استفاده کرده‌است؛ اگرچه این مورد نمی‌تواند گواهی بر اندیشه شیعی باشد و در میان سادات هم عده‌ای بر مذهب تسنن بودند که از جمله آن خود شاه نعمت‌الله ولی است اما باید توجه داشت که تقریباً در سراسر اشعار او لفظ سید به چشم می‌خورد و شاه نعمت‌الله برای بیان وابستگی به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) از این لفظ استفاده کرده است و کثرت کاربرد آن در دیوان او قابل تأمل است. با اینکه در سراسر دیوان شاه نعمت‌الله این لفظ به چشم می‌خورد، اما در دیوان او اشعاری وجود دارد که بیشتر از این واژه استفاده شده است:

قصیده با مطلع:

بنازم روح جان افزای سید

بنازم صورت زیبای سید

(همان: ۶۳۸)

با مطلع؛

روح اعظم روان سید ما است لوح محفوظ آن سید ماست
(همان: ۵۵)

و غزلی دیگر با مطلع:

بیا ای جان و ای جانان سید بیا ای شاه و ای سلطان سید
(همان: ۳۱۰)

و غزلی دیگر:

گر یار غار خواهی ماییم یار سید و در ذوق دوست جویی، ما دوستدار سید
(همان: ۳۱۰)

و

سلطان که بود؟ گدای سید عالم چه بود؟ فدای سید
(همان: ۳۱)

شخصیتی که بیشترین اشاره در آثارش به او می‌شود حضرت علی (ع) است که بیشترین گمانه را پیرامون تشیع شاه نعمت‌الله ولی برانگیخته است. یک دلیل آن، این است که تقریباً اکثر قریب به اتفاق سلاسل صوفیه، نسبت اجازه ارشاد خود را که از آن به خرقة تعبیر می‌کنند، به حضرت علی (ع) می‌رسانند و این اسناد مورد تأیید بزرگان شیعی نیز قرار گرفته است (پازوکی، ۱۳۸۱: ۱۴۶). اگر او تنها به نام حضرت اشاره می‌کرد شاید در چارچوب تسنن و تصوف قابل بررسی بود، اما واژه‌هایی که برای حضرت به کار رفته فراتر از این است و واژه‌هایی را در بر می‌گیرد که شیعیان برای حضرت علی (ع) به کار می‌برند. مهم‌ترین این واژه‌ها علی، ولی، امامت و ولایت، حیدر و مرتضی است و در جاهایی که اشاره به قنبر هم می‌کند باز حضرت امیر (ع) را مد نظر دارد؛ ضمن اینکه در رسایل از آن حضرت با عنوان امام امیرالمؤمنین یاد کرده‌است. در ابیاتی از حضرت علی (ع) به عنوان وصی پیغمبر یاد کرده است که در جای خود بسیار مهم است، شاید اشاره به خلیفه بودن حضرت علی (ع) در میان سنیان هم رایج است اما اینکه حضرت علی (ع) وصی پیامبر (ص) ذکر شده‌است نشان دهنده همراهی با عقیده تشیع در این زمینه است. حتی بر نزدیکی و پیوند عاطفی میان پیامبر و علی (ع) نیز اشاره کرده است:

زوج بتول باب امامین مرتضا سردار اولیا و وصی پیغمبر است

(همان: ۶۲۹)

کی قلندر را بود از وی حجاب؟
دردمندی کی بود چون حیدری؟
(همان: ۵۸۵)

عاشقی در قلندری می جو
دردمندی ز حیدری می جو
(همان: ۶۸۴)

بر تخت ولایت آن ولی شاه بود
خورشید محمد و علی ماه بود
(همان: ۷۸۶)

بنده هر سیدم سید هر بنده ام
حکم خرابات داد خواجه قنبر مرا
(همان: ۵)

گر خدا را دوست داری مصطفی را دوست بدار

ور محب مصطفایی، مرتضا را دوست بدار
(همان: ۳۱۷)

در اشعارش غزل، ترجیع بند، قصیده، در مدح و منقبت حضرت علی (ع) سروده
که ضمن ارادت با کلمات ولی، وصی، ولایت و امامت از حضرت نام برده است:
غزلی با مطلع:

هر که ز اهل خداست تابع آل عباست
منکر آل رسول دشمن دین خداست
(همان: ۵۲)

ترجیع بندی با مطلع:

تا لوی حیدری بر طارم خضرا زدند
کوس عزش بر فراز عالم اعلا زدند
(همان: ۶۱۹)

قصیده در منقبت حضرت مولی علی علیه السلام با مطلع:

تا ز نور روی او گشته منور آفتاب

نور چشم عالم است و خوب و درخور آفتاب
(همان: ۶۲۷)

قصیده ای دیگر در منقبت امیرالمؤمنین:

از نور روی اوست که عالم منور است

حسینی چنین لطیف چه حاجت به زیور است

(همان: ۶۲۹)

قصیده ای در منقبت امام علی (ع):

مرد مردانه شاه مردان است
در همه حال مرد مردان است

(همان: ۶۳۰)

ولایت که از بنیادها و مختصات مذهب تشیع و مرتبه‌ای الهی است، در دیوان شاه نعمت‌الله جایگاه خاصی دارد و او به ارتباط ولایت و نبوت توجه نموده، نسبت آن‌ها را بیان کرده و اشعاری چند در این موضوع سروده است (پازوکی، ۱۳۸۱: ۱۴۷ تا ۱۴۹). از جمله قصیده در ولایت و نبوت با مطلع:

گفتیم خدای هر دو عالم گفتیم محمد و علی هم
آن بر همه انبیاست سید وین بر همه اولیا مقدم
(شاه نعمت‌الله، ۱۳۶۹: ۶۶۱)

قصیده ولای مرتضی:

دم به دم از ولای مرتضی باید زدن دست دل در دامن آل عبا باید زدن
(همان: ۶۶۲)

قصیده‌ای با عنوان علی ولی:

جام گیتی نما علی ولی معنی آنما علی ولی
(همان: ۶۶۵)

قصیده حاکم ملک ولایت:

هر که دارد با علی یک مو شکی پیش شیر حق بود چون موشکی
(همان: ۶۶۶)

قصیده علی (ع) با مطلع:

آن امیر المؤمنین، یعنی علی و آن امام‌المؤمنین، یعنی علی
(همان: ۶۶۹)

غزلی با مطلع:

بشنو معانی که بیان ولایت است دارم نشانه‌ای به نشان ولایت است
(همان: ۷۳)

در رسائل شاه نعمت‌الله احادیث زیادی از ائمه (ع) نقل شده است و در آن جا شاه نعمت‌الله ائمه (ع) را با لفظ امام یاد می‌کند و هم‌چنین امام‌المعصوم، در رساله تاج‌نامه مبحث مهمی است پیرامون حضرت محمد (ص) و علی (ع) و سایر ائمه (ع) که اشاره به تاج دوازده ترک دارد و این تاج در فرقه متصوفه صفوی هم در دوره حیدر رایج شد:

«بدان ای عزیز که دو نقطه تاج اشاره به قرص شمس و قمر است. شمس اشاره به حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و قمر اشاره به حضرت شاه ولایت علی علیه السلام و دوازده ترک (ترک تاج) اشاره بائمه اولاد پیغمبر است علیهم‌السلام چنانچه در حدیث آمده است که:

أَنَا كَالشَّمْسِ وَعَلِيٌّ كَالْقَمَرِ وَأَوْلَادِي كَالنَّجْمِ بَأَيِّهِمْ إِقْتَدَيْتُمْ
إِهْتَدَيْتُمْ؛ یعنی من چون آفتابم و علی چون ماه بدر و فرزندان من مانند ستاره-
های درخشان. به هر کدام از اینها که اقتدا می کنید راه نجات می یابید» (شاه
نعمت الله ولی/ ۳، ۱۳۴۶: ۱۳۹).

شاه نعمت الله علاوه بر موارد ذکر شده در سفرهایش نیز بر سر مزار
امیرالمؤمنین (ع) حاضر شده و زیارت آن حضرت نصیب وی گردیده و در
اشعارش هم به نجف اشرف اشاره می کند:

«...بعد از اتمام اربعین متوجه بغداد شده، شرف زیارت روضه حضرت امام
موسی کاظم، عم، حاصل نموده، متوجه نجف اشرف گردیده، بعد از وصول
بدان، روضه عرش درجه شرف طواف دریافته، مشام جان به نکهت خاک آستان
ابوتراب منور و معطر ساخت و جبین اخلاص بر تراب عنبرسرسشت آن درگاه
سوده، در مناقب حضرت غالب کل غالب، مطلوب کل طالب، علی بن ابی طالب
قصاید غرأ به رشته نظام انتظام فرموده:

از نور روی اوست که عالم منوراست

حسنی چنین لطیف، چه حاجت بزبور است؟

سلطان چهار باش و هفت طاق و نه رواق

بر در که رفیع جلالش چو چاکر است»

(ملا محمد مفید، ۱۳۶۱: ۱۴۸ و ۱۴۹)

و در اشعارش:

مشهد پاک نجف، روضه رضوان ماست

یک سر موی علی هردو جهانش بهاست

(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۹: ۵۲)

کی تواند بود گیلان چو مصر یا کجا باشد سقر مثل نجف؟

(همان: ۳۷۸)

در رسائل، جلد دوم حدیثی پیرامون بحث امامت از رسول الله (ص) ذکر
می کند: "یا عَلِيُّ أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى" (شاه نعمت الله ولی/ ۲،
۱۳۴۶: ۸۱) در جلد ۶ رسایل نیز حدیثی دیگر از پیامبر در مورد حضرت علی (ع)
ذکر شده است: "یا عَلِيُّ أَنْتَ مِثِّي وَأَنَا مِنْكَ"

تو نی من توام، دویی بگذار من نماندم، تو هم تویی بگذار

(همان/ ۶: ۱۲۳)

اگر شاه نعمت الله تنها به ذکر پیامبر (ص) و علی (ع) اکتفا می کرد موضوع تشیع او اهمیت کمتری می یافت و می شد آن را در چارچوب تسنن بررسی کرد، اما این موضوع فراتر از علاقه به خاندان پیامبر و شجره نامه اوست و پرداختن مبسوط به ائمه اطهار (ع) و در مقابل، عدم پرداختن به خلفا گمانه شیعی بودن اندیشه او را تقویت می کند. در یکی از قصایدش به چهارده معصوم (ع) اشاره کرده است و این قصیده از سوی قاضی شوشتری نیز ذکر شده است:

در دو عالم چارده معصوم را باید گزید پنج نوبت بر در دولت سرا باید زدن
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۹: ۶۶۲)

شاه نعمت الله نه تنها به ذکر ائمه بعد از علی (ع) پرداخته، بلکه بر سر مقابر ائمه حاضر می شده و زیارت می کرده و حتی دشمنان آنان را نیز مخاطب می ساخته است:

نعمت الله بود ز آل حسین در همه جا چو بوالحسن حسن است
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۶۹: ۱۱۲)

بوالحسن عشق است و عقل آمد سخن هر دو معنی گفتمت در یک سخن
(همان: ۸۴۳)

هر دل که به ذوق سرمدی خواهد بود در دایره محمدی خواهد بود
آن یار که مذهب حسینی دارد او طالب سیر احمدی خواهد بود
(همان: ۷۸۴)

قول حسینی شنو راه مخالف مرو راست برو تا حجاز خصم عراقی مشو
(همان: ۸۴۴)

خلق حسن و خلق حسینی است که دارد چو سید کیست به اخلاق حمیده
(همان: ۵۵۸)

حسن حسن باشدش هر که حسینی بود هر که حسینی بود حسن حسن باشدش
(همان: ۷۵۷)

من حسینی مذهبیم ای یار من یافته تعظیم از خلق حسن
علم تو باشد همه از قیل و قال وان من، میراث من از جد من
(همان: ۸۲۱)

حسن حسن است که با حسین است گر خود حسن است و یا حسین است
(همان: ۸۲۹)

هم‌چنان که گفته شد شاه نعمت‌الله در طی مسافرت‌هایی که داشت از اماکن زیارتی تشیع هم بازدید می‌کرد و قبور امامان را زیارت می‌کرده است؛ نکته‌ای که برخلاف فرهنگ رایج در اعتقادات فرق افراطی اهل تسنن است: «... چون به ارض کربلا رسید، شرف زیارت شاه شهدا مشرف شده، شرایط طواف به تقدیم رسانید؛ و در محل قتل گاه با آب دیده وضو ساخته، به همان یک وضو، چهل روز در چله تابستان برخاک پاک آن مکان شریف با دودیده گریان به سر برده، هر شب به خاک کربلای معلنا افطار نمود. بعد از اتمام اربعین، متوجه بغداد شده، شرف زیارت روضه حضرت امام موسی کاظم، عم، حاصل نمود...» (ملا محمد مفید مستوفی یزدی، ۱۳۶۱: ۱۴۸) و در مورد کربلا می‌سراید:

چو شهید کربلا در کربلا آسوده‌است

همچون یاران موالی کربلا را دوست دار

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۶۹: ۳۱۸)

گر بلایی آید از عشق شهید کربلا عاشقانه آن بلا را مرحبا باید زدن
(همان: ۶۶۲)

و در ذم مخالفان و دشمنان خاندان اهل بیت:

عاشق سرمست در کوی مغان فارغ است از بایزید و از یزید
(همان: ۳۱۳)

از هستی خود چو نیست گشتیم فارغ ز یزید و بایزیدیم
(همان: ۶۵۶)

محب آل محمد چو بایزید بود اگر چنانکه چنین نیست با یزید بود
(همان: ۸۳۶)

رو تابع آل مصطفی باش نه تابع پور ابن ملجم
(همان: ۶۶۲)

شاه نعمت‌الله ضمن اینکه تقریباً از همه ائمه (ع) نام برده است هم‌چنان که در نسب نامه او ذکر شده‌است، در رسائل خود از ایشان با عنوان امام یاد می‌کند و احادیث بسیاری از آنها را نقل کرده‌است که در جای خود آمد و بیشتر احادیث از امام علی (ع)، پیامبر (ص) و امام جعفر صادق (ع) است. در اشعاری از امام تقی (ع)، علی نقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) هم یاد کرده که البته در بعضی از نسخه‌های دیوانش موجود نیست:

با تقی و نقی و عسکری یکرنگ باش تیغ کین بر خصم مهدی بی‌ریا باید زدن
(همان: ۶۶۳)

یکی از بحث‌هایی که پیرامون عقاید شاه نعمت‌الله ولی در گرفته‌است، بحث از مهدویت است؛ ضمن این که قصیده‌ای در باب ظهور مهدی (عج) دارد و اشعاری نیز در این باره سروده‌است:

چون به برج سعد آیند آن زمان این هفت پادشاه
آشکار گردد آن مهدی که هادی ما بود
(همان: ۶۳۳)

دل چو سلطان ملک جان گردد پادشاه همه جهان گردد
اول خویش را چو بشناسد مهدی آخرالزمان گردد
(همان: ۶۳۷)

قصیده‌ای که بسیار معروف است، از دیرباز مورد توجه پیروان ادیان مختلف قرار گرفته و در قرن اخیر نیز نظر برخی از خاورشناسان را جلب کرده- است، قصیده‌ای است در باب ظهور مهدی موعود (ع) به مطلع:
قدرت کردگار می‌بینم حالت روزگار می‌بینم
(همان: ۶۵۷)

شاه نعمت‌الله رساله‌ای نیز دارد به نام رساله مهدیه در باب ظهور حضرت مهدی (ع) و شرایط ظهور او:

از عترت مصطفی است دریاب سرحلقه اولیاست دریاب

و گفته‌اند جد او امیرالمؤمنین حسین و اسم او محمد بن عبدالله، خلق و خلقش چو خلق و خلق رسول (ص). اعدای او مقلدان اهل علم باشند در آنچه او برخلاف حکم مجتهد بود، اما از خوف تیغ و سطوت قهرش و رغبت در مالش و توقع انعامش با کراهت باطن به‌ظاهر در تحت حکم او در آیند و عامه مسلمین به ظهور بیشتر فرج یابند از خواص؛ اما اهل الله که به علم صحیح و کشف صریح و به تعریف الهی عارف او باشند، از سر صدق و اخلاص در آیند.

خوش باشد اگر امام ما دریابی با ما بنشین و به ما دریابی

و ظهور مهدی (ع) شرطی است از شرایط قیامت و فتح قسطنطیه عظمی شبی به یک تکبیر او را میسر گردد. در سالی که طالع آن اسد باشد و در ماهی که آفتاب در اسد بود و در روزی که ماه در اسد باشد، صاحب کمالی که طالع او اسد باشد از اولاد اسدالله از بنی فاطمه از جانب قبله، خروج فرماید.

عالم به ظهور او منور گردد وز بوی خوشش جهان معطر گردد

هر کس که سر از طاعت او بر پیچد از پای در آید او و بر سر گردد
(شاه نعمت الله ولی، ۲/، ۱۳۴۶: ۸۹ تا ۹۱)

تمام آنچه که درباره تشیع در آثارش موجود است و آن چه که به خصوص در باب حضرت علی (ع) و حضرت مهدی (ع) نوشته و سروده است، به همراه روش او در تصوّف و رمز اسرار الهیه عده‌ای را واداشت تا درباره او دعوی مهدویت کنند و او هم در عین تحاشی از این دعوی خود را صریحاً مأمور راهنمایی و هدایت خلق معرفی کرد و در یکی از مثنوی‌هایش گفت:

من نیم مهدی، ولی هادی منم رهنمای خلق در وادی منم
(شاه نعمت‌الله، ۱۳۶۹: ۷۱۶)

۳. نتیجه‌گیری

حیات طریقت صوفیه نعمت‌اللّهیه بخش مهمی از دوره تحوّل مذهبی - اجتماعی در تاریخ ایران از پایان دوره مغول تا آغاز دوره صفویه است. بنیانگذار این طریقت، شاه نعمت‌الله ولی منسوب به ائمه و پیامبر (ص) است و از نظر مذهبی بر مذهب تسنّن بود. علی‌رغم این واقعیت، بر اساس آثار شاه نعمت‌الله ولی، و با توجه به شیوه طریقت شاه نعمت‌الله و کثرت استفاده از نام و القاب ائمه اطهار (ع) می‌توان این طریقت را در شمار طرائق شیعی محسوب نمود. با بررسی آثار و به‌ویژه دیوان اشعارش این نکته آشکار می‌شود که او به پیامبر (ص) و ائمه (ع) در آثار و اشعارش بیشتر توجه دارد تا به خلفای نخستین که سنی‌مذهبان برای آنان احترام و ویژه‌ای قائل هستند. در اشعار شاه نعمت‌الله تنها در چند مورد اشاره به ابوبکر دارد و حتی از سایر خلفای نخستین نیز اسمی نبرده است، اما به‌عکس، در جای جای اشعارش به پیامبر (ص)، فاطمه زهرا (س) و تقریباً تمامی ائمه اطهار (ع) اشاره شده است؛ هرچند در آنها اشاره به پیامبر (ص)، شجره نامه شاه نعمت‌الله و نیز حضرت علی (ع) بیشتر است. در رسائل منسوب به شاه نعمت‌الله نیز احادیث و روایات ائمه به کرات آمده است و به‌ویژه رساله مهدیه که پیرامون امام عصر (ع) است و در این زمینه او از ادعای مهدویت که پیروانش برای او قائل بودند تحاشی می‌جوید. با توجه به فراوانی نشانه‌های تشیع و پرداختن مبسوط به ائمه اطهار (ع) در آثار شاه نعمت‌الله، شاید بهتر این است که طریقت او در شمار فرق شیعی به حساب آورده شود که در این زمینه بسیار تأثیرگذار بوده است. این تشیع علی‌القاعده متفاوت از تشیع فقهی دوره صفویه است و در فضای مذهبی پیشاصفویه - به‌ویژه سده‌های هشتم تا دهم قمری - قابل درک است. از طریق پرداختن به ائمه اطهار (ع) این طریقت سهمی در گسترش ادب شیعی داشت و

بخش مهمی از گسترش ادب شیعی در دوره صفوی متأثر از اشعار شاه نعمت الله ولی بود

یادداشت‌ها

۱. همانری کوربن پیرامون نزدیکی تشیع و تصوف می‌نویسد: گویی تشیع و تصوف دو نام از یک حقیقتند. در حقیقت، از آغاز اسلام، صوفیان، شیعی مذهب بوده‌اند (کوربن، ۱۳۷۱: ۴۵). بسیاری از امور فکری و روحی اسماعیلیان نیز به تصوف سرایت کرده و همان نوع اندیشه‌ها پایه قطب و ابدال که در تصوف دوره‌های اخیر شیوع دارد، گردیده‌است و همین مثال‌ها اصل مناصب صوفیه متأخر می‌باشد (الشیبی، ۱۳۵۳: ۲۱۶).
۲. حمید فرزام که پیرامون طریقت نعمت‌اللهیه و شاه نعمت‌الله تحقیقات عدیده‌ای دارد در این باره می‌نویسد: تذکره نویسان دوره صفوی، عبدالرزاق کرمانی، صنع‌الله نعمت‌اللهی و ملا محمد مستوفی یزدی، تشیع شاه نعمت‌الله را امر قطعی و مسلم شمرده‌اند و در اعصار بعدی نیز لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، مؤلف تذکره آتشکده و رضاقلی خان هدایت در ریاض‌العارفین نیز شکی در تشیع او ندارند (فرزام، ۱۳۷۹: ۵۸۷). در تحقیقات جدید هم سعید نفیسی معتقد است که شاه نعمت‌الله تصوف را با معتقدات شیعه توأم کرده و طریقه نعمت‌اللهی، نخستین طریقه تصوف فرقه شیعه شده است (نفیسی، ۱۳۴۳: ۱۹۹).

کتابنامه

۱. الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۸۷). **تشیع و تصوف**. ترجمه دکتر علیرضا ذکاوتی قراگوزلو. چاپ پنجم. تهران: امیر کبیر.
۲. _____ (۱۳۵۳). **همبستگی میان تشیع و تصوف** / ۱. ترجمه علی اکبر شهابی. تهران: دانشگاه تهران.
۳. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۲۵۳۵). **وادی هفت واہ**. تهران: انجمن آثار ملی.
۴. بلک، آنتونی. (۱۳۸۶). **تاریخ اندیشه سیاسی اسلام** (از عصر پیامبر تا امروز). ترجمه محمدحسین وقار. چاپ سوم. تهران: انتشارات اطلاعات.
۵. بیات، عزیزالله. (۱۳۷۰). **کلیات تاریخ ایران**. تهران: میراث ملل، با همکاری مؤسسه فرهنگی حنفاء.
۶. پازوکی، شهرام. (۱۳۸۱). «**نقدی بر مکاتبات**» (کندوکاوی در تشیع شاه نعمت الله ولی و مولوی). مجله هفت آسمان. شماره ۱۴. تابستان. صص ۱۴۳ تا ۱۶۰.
۷. جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی**. چاپ سوم. تهران: نشر علم.

۸. رویمر، ه. ر. (۱۳۸۷). **جانشینان تیمور**. ترجمه یعقوب آژند. در: تاریخ ایران از مجموعه تاریخ کمبریج. چاپ سوم. تهران: جامی.
۹. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). **تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن**. ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی. تهران: سخن.
۱۰. شامی، نظام الدین. (۱۳۶۳). **ظفرنامه**. به کوشش پناهی سمنانی. تهران: انتشارات بامداد.
۱۱. شاه نعمت الله ولی. (۱۳۶۹). **کلیات اشعار**. به کوشش جواد نوربخش. چاپ هفتم. تهران: خانقاه نعمت اللهی.
۱۲. _____ (۱۳۵۱-۱۳۴۶). **رسائل ۸**. به کوشش جواد نوربخش کرمانی. تهران: خانقاه نعمت اللهی.
۱۳. شوشتری، نورالله بن شریف الدین. (۱۳۷۷). **مجالس المؤمنین** (جلد دوم). چاپ چهارم. تهران: اسلامیة.
۱۴. صابری، حسین. (۱۳۹۲). **تاریخ فرق اسلامی** / ۲ (فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه). چاپ نهم. تهران: سمت.
۱۵. **سراپرده عشق**. (مجموعه مقالات درباره شاه نعمت الله ولی). (۱۳۸۳). به کوشش محمدرضا صرّفی و محمّدصادق بصیری. کرمان: دانشگاه شهید باهنر و مرکز کرمان‌شناسی.
۱۶. فرزام، حمید. (۱۳۷۹). **تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت الله ولی**. چاپ دوم. تهران: سروش.
۱۷. _____ (۱۳۴۳). «**اختلاف جامی با شاه ولی**». نشریه دانشکده ادبیات اصفهان. س ۱. ش ۱. صص ۴۸ تا ۵۷.
۱۸. عبدالرزاق کرمانی. (۱۳۶۱). **تذکره در مناقب حضرت شاه نعمت الله**. (در: مجموعه در تراجم احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی، از گنجینه نوشته‌های ایرانی به مدیریت هانری کربن). تصحیح و مقدمه ژان اوین. چاپ افست. تهران: کتابخانه طهوری.
۱۹. عبدالعزیز بن شیر ملک واعظی. (۱۳۶۱). **رساله در سیر شاه نعمت الله**. (در: مجموعه در تراجم احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی از گنجینه نوشته‌های ایرانی به مدیریت هانری کربن). تصحیح و مقدمه ژان اوین. چاپ افست. تهران: کتابخانه طهوری.
۲۰. کاردت، لوئیس. (۱۳۸۷). **دین و فرهنگ**؛ (در: پی. ام هولت، ان. ک. س. لمبتون، برنارد لوئیس، تاریخ اسلام کمبریج / ۲. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب - آفام، صص ۱۷۱۶ تا ۱۶۷۵).

۲۱. کورین، هانری. (۱۳۷۱). **تاریخ فلسفه اسلامی**. ترجمه اسدالله مبشری. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. ملا محمد مفید مستوفی یزدی. (۱۳۶۱). **فصلی از جامع مفیدی مقتبس از رساله صنع الله نعمت اللهی** (در: مجموعه در تراجم احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی از گنجینه نوشته‌های ایرانی به مدیریت هانری کورین). تصحیح و مقدمه ژان اوبن. چاپ افسر. تهران: کتابخانه طهوری.
۲۳. میرجعفری، حسین. (۱۳۷۵). **تاریخ تیموریان و ترکمانان**. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۲۴. نصیریان، یدالله. (۱۳۹۰). **تاریخ علوم اسلامی**. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۵. نفیسی، سعید. (۱۳۴۳). **سرچشمه تصوف در ایران**. تهران: کتابفروشی فروغی.
۲۶. یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). **ظفرنامه** (دو جلد). محقق: سید سعید میرمحمد صادق و مصحح عبدالحسین نوائی. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.